

عظمت حادثه عاشورا و راز بقای آن

دکتر محمد مهدی زکری بیزدی

چکیده

درباره هدف امام حسین علیه السلام از قیام و شهادتش در حادثه عاشورا نظریه‌های مختلف اظهار شده است. نویسنده با استناد به سخنان خود حضرت، هدف امام را نهی از منکری بزرگ معرفی می‌کند، که تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی توسط معاویه است. سپس یزید از امام برای تثبیت حکومتش بیعت خواست، بدیهی است که حجت خدا با چنان فرد نامسلمان فاسقی بیعت نمی‌کرد، و کار به جهاد انجامید.

نابرابری دو سپاه و فجایی که نسبت به دُزیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روا داشته شد، آن رویداد را به مصیبتی بزرگ و غم‌انگیز تبدیل ساخت که تأثیری ژرف در روزگاران گذاشت. می‌دانیم که یکی از صفات حق تعالی «شکور» است، که اقتضای آن، شکرگزاری از بندگان مخلص است. در مورد حادثه جان‌گداز عاشورا نیز خدای شکور افزون بر ثواب آخروی که مخصوص شهیدان است، در دنیا هم یاد و نام عاشورائیان شکیبا و مخلص را جاودان ساخت، چنان که هر روز و شب در مجالس با مویه و ندبه گفته می‌شود و در خاطره‌ها می‌ماند.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، امام حسین علیه السلام، شکور.

از میان حوادث مهم تاریخی، برخی از آن‌ها از ویژگی‌هایی برخوردارند که آن حادثه را فراموش ناشدنی می‌کند، به‌گونه‌ای که نه تنها در طول زمان برجای می‌ماند، بلکه مکان را نیز در توردیده، باز تابش به کشورهای دیگر نیز می‌رسد و جهانی می‌شود.

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۴.

بی شک از مهم ترین این گونه حادثه‌ها، واقعه عاشورای محرم سال ۶۱ هجری است، زیرا خصوصیتی دارد که آن را از وقایع تاریخی دیگر ممتاز گردانده و آثارش را ماندگار کرده است.

همزمانی انتشار مجله مشکوة با محرم ۱۴۴۰ ق نویسنده را برآن داشت تا در این یادداشت، ضمن عرض تسلیت به ساحت قدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه مهم ترین اسباب اهمیت و بقای ذکر آن رویداد را بررسی کند؛ شاید به نکته‌ای تازه یا حقیقتی کم شنیده، دست یابد.

در مقتل‌ها و کتب تاریخی، سخنان حضرت اباعبدالله علیه السلام از هنگام بیرون رفتن از مدینه تا کربلا نقل شده، که علت آن قیام الهی و اقدام دلیرانه را با آگاهی از سرانجامش که شهادت است، توضیح می‌دهد^۱. اینک نمونه‌ای از آن را در وصیت‌نامه‌ای که زمان حرکت از مدینه به قصد مکه نوشته و به برادرش محمد حنفیه داده، می‌بینیم:

۱. «... وَاِنِّي لَمْ اُخْرِجْ اَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَاِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةِ جَدِّي. اُرِيْدُ اَنْ اَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهِيَ عَنِ الْمَنْكَرِ وَاَسِيْرَ بِسِيْرَةِ جَدِّي وَاَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ، فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِالْحَقِّ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هٰذَا اَصْبِرْ حَتّٰى يَقْضِيَ اللّٰهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِيْنَ» (نجمی، ۱۳۶۴: ۳۶)^۲: من از سرطغیان و تکبریا فساد و ستمگری [از مدینه] خارج نمی‌شوم، بلکه فقط برای اصلاح طلبی در امت جدّم بیرون می‌روم، هدف من امر به معروف و نهی از منکر است و ادامه سیره جدّم و پدرم علی بن ابی طالب. هر کس این حق را از من بپذیرد، پس خدا اولی به حق است، و هر کس هدف مرا رد کند، من شکیبایی و پایداری می‌کنم تا خدا بین من و این قوم حکم کند که او بهترین حاکمان و داوران است. ای برادر! این وصیت و سفارش من به توست، و توفیق من [در اجرای هدف اصلاحی ام] جز از خدا نیست. به او توکل می‌کنم و به سوی او بازمی‌گردم.

۱. رجوع شود به کتاب سیری در سلوک حسینی، به قلم گروهی از نویسندگان.

۲. متن وصیت‌نامه در مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ نقل شده است.

می‌دانیم وصیت‌نامه، اصولاً مهم‌ترین سفارش‌های موصی را در بردارد. امام بعد از اظهار عقاید اسلامی خود، برای خنثی کردن تبلیغات دروغین دشمنان که امام را خروج‌کننده برضد حکومت اسلامی می‌شناساندند، تنها هدف خود را اصلاح‌طلبی در امت اسلام و برگرداندن حکومت به افراد صلاحیت‌دار با امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌فرماید، هرچند به شهادتش بینجامد.

پس معلوم شد هدف آن امام همام اصلاح مفسد امت اسلامی است با امر به معروف و نهی از منکر و کدام منگر بدتر و زیان‌بخش‌تر از حکومت فاسدی که احکام سعادت‌بخش قرآنی را اجرا نکند و حاکم آن فاسق باشد.

۲. یزید برخلاف موازین اسلامی - که کمترین آن مشورت با اهل حلّ و عقد است - از طرف پدرش معاویه به حکومت منصوب شد و نامه‌ای به ولید بن عُقبه، حاکم مدینه نوشت تا از حسین بن علی علیه السلام بیعت گیرد. ترجمه پاسخ امام به ولید چنین است: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت الهی، و محل آمد و شد فرشتگان و جای نزول رحمت خدا هستیم. خداوند به وسیله ما [در هدایتش را] گشوده و هم به وسیله ما به پایان خواهد برد. اما یزید [که بیعتش را می‌خواهی]، مردی شراب‌خوار و آدم‌کش است که فسق و فجورش آشکار شده. بنابراین، چون منی هیچ‌گاه با چون او بیعت نخواهد کرد. ولی ما و شما در انتظار آینده به سر می‌بریم و تأمل می‌کنیم تا دریابیم کدام یک از ما به خلافت و بیعت گرفتن سزاوارتریم. (همان: ۱۲).

پاسخ تند و درشت امام که با ذکر فضایل خود و رداییل دشمن همراه است، نخست اینکه عزت و ارجمندی حضرت و خاندانش را می‌فهماند و دوم، آشکارا علت بیعت نکردنش را توضیح می‌دهد که در واقع، عمل به این تعلیم قرآن مجید است که:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ﴾ (هود / ۱۱۳): به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل مشوید که آتش دوزخ به شما می‌رسد. این آیه به صراحت، از اتکای به ستمکاران - به ویژه اگر در مسند حکومت باشند - باز می‌دارد. و حجت خدا طبعاً نمی‌بایست اظهار تمایل به یزید پلید بکند، تا چه رسد به بیعت و قبول حکومتش!

۳. حضرت اباعبدالله علیه السلام در پایان نامه ای که جواب دعوت کوفیان است، امام را در اسلام این گونه معرفی می کند: «فَلَعَمْرِي^۱ مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ. وَالسَّلَامُ» (همان: ۵۷)^۲: سوگند به جانم و آیینم! که امام جز کسی که به کتاب خدا عمل کند، و عدل و داد را پی گیرد و به حق بگردد و خویشتن را وقف ذات الهی کند، نیست. والسلام.

امام حسین علیه السلام بدین گونه، ضمن معرفی پیشوای صالح برای رهبری امت، برنامه عملی خود را - در صورتی که پذیرایش باشند - به کوفیان ارائه داد: عمل به کتاب خدا و رعایت عدل و قسط در احقاق حقوق مسلمانان - بدون تبعیض - و گرویدن به حق و اجرای فرمان الهی.

۴. از نقشه هایی که یزید نامسلمان برای قتل فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله کشید، این بود که عمرو بن سعید بن عاص را به عنوان امیرحاج روانه مکه کرد تا در هر جا که ممکن شود، امام را غافل گیرانه بکشد (ترور کند). حجت خدا برای حفظ حرمت مکه، حج خود را به عمره مفرده بدل ساخت و بدون شرکت در مراسم حج، روز هشتم ذی حجه به سوی عراق حرکت کرد. او پیش از عزیمت، برای خاندان بنی هاشم و جمعی از شیعیان سخنرانی کرد و اشتیاق خود را به شهادت برای اعلای حق به زیباترین عبارت نشان داد. سخن حضرت چنین آغاز می شود: «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفِتَاةِ...». مرگ برگردن آدمیزاد افتاده مانند گردن بند بر سینه دوشیزگان. دیدار گذشتگانم چه بسیار مرا واله و شیفته کرده، مثل شیفتگی یعقوب به دیدار یوسف. برایم قتلگاهی معین شده که [به زودی] آن را خواهیم دید... از روزی که قلم تقدیر مرگ را [برای هر کس] نوشته، راه گریز و چاره ای نیست. خشنودی خدا، خشنودی و رضایت ما خاندان پیامبر است. برآزمون الهی شکیبایی می ورزیم که پاداش شکیبایان را به طور کامل به ما عطا خواهد کرد... هان! هر کس حاضر است خونس را در راه ما بذل کند و

۱. «العَمْرُ: الْحَيَاةُ، الدِّينُ، وَمِنْهُ لَعَمْرِي فِي الْقَسْمِ: أَي لَدِينِي». سعيد الخوري، أقرب الموارد.

۲. تمام نامه در این کتاب ها آمده است: الكامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۶۷؛ الإرشاد، ص ۲۰۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۵.

خودش را برای لقاء الله آماده سازد، باید که با ما کوچ کند که من صبح حرکت خواهم کرد، اگر خدا بخواهد. (همان: ۶۳).^۱

از همین چند نمونه سخنان صریح و دلیرانه امام حسین علیه السلام که به مناسبت رویدادهای مختلف ایراد کرد، چنین نتایجی به دست می‌آید:

۱. تاریخ واقعه کربلا نشان می‌دهد، حوادث به گونه‌ای بود که امام برای بیعت نکردن با یزید، چاره‌ای جز این سفر اجباری نداشت؛ گرچه با رها کردن اعمال حج باشد، تا در خانه خدا به شهادت نرسد و حرمت مسجدالحرام محفوظ ماند.

۲. هدف حجت خدا امر به معروف و نهی از منکری بزرگ بود، یعنی جلوگیری از تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی و قرار گرفتن فردی نامسلمان و فاسق در جای پیشوای عادل عالم عامل به احکام قرآن.

۳. اقدام حضرت سیدالشهداء علیه السلام جهاد بود؛ یعنی برای نهی آن منکرو بدعت، تا جانبازی پیش رفت، زیرا وظیفه مهم امام، حفظ کیان دین خدا و جلوگیری از تحریف و تغییر اساس اسلام است، هر چند به شهادت خود و خانواده اش بینجامد.

۴. مرگ در نظر اولیاء الله غیر از آن است که ما خاک نشینان اهل دنیا می‌پنداریم. دوستان خدا در شرایطی خاص، آن را از خدا می‌طلبند. در این باره همان بهتر که ترجمه خطبه حجت خدا که در مسیر کربلا ایراد شده، نقل شود که دلیلی بر مدعاست:

اما بعد، آنچه برای ما پیش آمده، می‌بینید. به واقع، دنیا دگرگون شده و چهره زشتی یافته نیکی‌اش روی برگردانده و رفته، و از آن، جز اندکی همانند نم ته‌مانده در ظرف آب باقی نمانده، و زندگی ذلت‌بار شده، مانند زندگی ستور در چراگاه کم‌علف ناگوار. آیا به حق نمی‌نگرید که به آن عمل نمی‌شود، و به باطل که از آن نهی نمی‌گردد؟ [در چنین وضعی] مؤمن باید به دیدار خداوند رغبت داشته باشد.

بنابراین، من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و دل‌تنگی نمی‌بینم. مردم بنده دنیایند و دین بر سر زبان‌هایشان هست [نه باور قلبی]. تا برای زندگی‌شان

۱. متن خطبه در لَهوف ص ۵۳ آمده است.

سودمند باشد، آن را نگه می‌دارند و دین‌داراند، اما وقتی در بوتۀ آزمایش قرار گرفتند، دین‌داران کم می‌شوند. (الحرانی، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

از میان فضایل و کمالات روحی امام، بعضی از اهمیت اساسی برخوردار است، به رعایت اختصار به سه فضیلت اشاره می‌شود:

اخلاص

به نظر نویسنده آنچه به نهی از منکر و جهاد و شهادت سید الشهداء علیه السلام بیشتر اهمیت و ارزش می‌بخشد، اخلاص^۱ آن حجت خداست، که اندیشه از تصوّر و قلم از شرح آن ناتوان است. بی‌شک آن حضرت از مخلصین بود، آنان که خداوند درباره‌شان می‌فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص / ۴۶): ما آن‌ها [ابراهیم و اسحاق و یعقوب] را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود. و حضرت از آن خلوص ویژه، حظّی وافر داشت، زیرا دل‌سیری‌اش را از زندگی با آن مردم پیمان‌شکن دنیا طلب مکرر اظهار می‌کرد، و شیفتگی‌اش به لقاء الله را در جهد و جهادش نشان می‌داد. آری! او پاک باخته بود و همه چیزش - حتی جوان یادگار جدّش و شیرخوار تشنه‌لبش - را نیز در راه رضای معبود محبوبش تقدیم کرد، و خود، در پایان روز عاشورا «ذبح عظیم» شد! و درس اخلاص و عشق حقیقی را به جهانیان آموخت.

معرفت

اما اخلاص هر کس به قدر معرفت اوست، و ما کجا می‌توانیم حدّ معرفت آن امام همام و فرزند رسول خدا را وصف کنیم. همین قدر توانیم گفت که دعای امام

۱. خواجه نصیرالدین محمد طوسی اخلاص را چنین تعریف کرده: «پارسی اخلاص، ویژه کردن باشد؛ یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر او باشد و با او درآمیخته باشد. و این‌جا به اخلاص آن می‌خواهند که هر چه گوید و کند قربت به خدای تعالی بود که هیچ غرضی دیگر از دنیوی و آخروی با آن نیامیزد: «ألا الله الدين الخالص...» (اوصاف الأشراف، تصحیح نصرالله تقوی، مطبوعه دولتی آلمان به طبع عکسی، کتابخانه طهران، ۱۳۰۶ ش، ص ۱۵).

حسین علیه السلام در روز عرفه، رَشحه‌ای از بحر زُخار معارف آن حضرت است که به کام جان خواننده ریخته می‌شود، آن‌گاه که می‌خواند: «أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَانِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ...» [خدایا] توهستی که انوار معرفت را در دل‌های اولیای خود تاباندی، تا تورا شناختند و یگانه دانستند. و تویی که بیگانگان را از دل‌های دوستان زدودی، تا جایی که آنان جز تورا دوست نداشتند و به غیر تو پناهنده نشدند... آن که تورا نداشتی باشد، چه دارد؟ و آن که تورا دارد، چه ندارد؟ به راستی محروم است آن که به جای تو دیگری را بدل گیرد، و حتماً زیان کار است کسی که از توبه دیگری رو کند... (قمی، ۱۳۹۱: ۳۵۸).

از کمال معرفت آن حضرت است که ضمن حدیثی کوتاه، عبادت بندگان را از نظر قصد و نیت سه گونه شمرده و بهترین را عبادت أحرار معرفی می‌کند که به نیت شکرگزاری (و از سر محبت) است، نه مانند مشتاقان بهشت (که کاسب کارانه داد و ستد می‌کنند) یا ترسندگان از دوزخ (که ترسی مانند غلامان دارند). (الحرانی، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

صبر

کانون موفقیت آن عارف مخلص پاک‌باخته، در حوادث مرگبار و بس دشوار عاشورا صبر بود، آن هم صبری جمیل؛ یعنی شکیبایی و تحمل دشواری بدون شکایت و زاری، و راضی بودن به تقدیرات الهی با حفظ عزت و روح حماسی و نه از ضعف و ناچاری. صبر در اصطلاح شرعی بازداشتن و حبس نفس است در عمل به آنچه عقل و شرع حکم می‌کند، یا ترک آنچه عقل و شرع از آن نهی کرده‌اند (الراغب، ۱۳۳۲). اما صبر سرور شهیدان نماد و مظهر بیشترین مقاومت و تحمل مصایب جانکاهی بود که از ظهر عاشورا تا شام بروی وارد شد. گویی این آیه در نظرش بود که خدای متعال به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ (طور/ ۴۸): «در برابر دستور پروردگارت شکیبایی کن که تو خود در حمایت مایی». آری! او خود و اقوام و اصحابش را در حمایت و عنایت معبودش می‌دید و صبر می‌کرد. او با اخلاص و معرفت ویژه‌ای که داشت، به مقام «رضا» رسیده بود، و جز خواست پروردگار متعال خواستی نداشت، و

مصدق آیه شریفه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان / ۳۰) بود، و یقین داشت در همه حوادث بهترین گزینه همان تقدیر و قضای الهی است. بنابراین، شهادت را با روی باز و مسرور پذیرفت و پیشوای آزادگان حق طلب شد.

تأثیر مصیبت عاشورا بر زمین و زمان

آنچه گفته آمد، اشاره ای بود به باورها و حالات روحی پدیدآورندگان حماسه عاشورا که موجب شد آن حادثه ماندگار شده، بر زمین و زمان اثر گذارد. اثرش بر زمین این بود که حائر حسینی متبرک شد و نماز بر تربتش فضیلت یافت. در این باره قول نصر بن مزاحم (درگذشته ۲۱۲ق) مؤلف وقعه صقین نقل کردنی و موثق است:

«مصعب بن سلام مرا حدیث کرد که ابوحنّان تمیمی از ابی عبیده از هرثمه بن سلیم گفت: برای پیکار صقین همراه علی به جنگ بیرون شدیم. چون به کربلا فرود آمدیم، بر (= برای) ما نماز خواند. چون سلام داد، قطعه ای از خاک آن زمین برابرش برآمد، آن را بویید و سپس گفت: خوشا بر توای خاک پاک! گروهی از توبه محشر برآیند که بی حسابرسی به بهشت درآیند» (منقری، ۱۳۷۵). «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»، که سال ها پیش از وقوع حادثه کربلا، حضرت علی علیه السلام آن را پیش گویی کرده است. این است تأثیر خون شهیدان در زمین کربلا که شامه ای چون امام علی علیه السلام سال ها جلوتر قد است آن را حس می کند و از بهشتیانش خبر می دهد.

اما تأثیر بر زمان چنان است که شب و روز و ماه و سال را فرا گرفته، به طوری که سال به سال توجه به وقایع عاشورای سال ۶۱ و قهرمان و یارانش افزون تر گشته است. از یک طرف، از همان زمان مایه مویه و گریه شده، مجالس وعظ و ذکر مصایب را به وجود آورده، و از طرف دیگر درس آزادگی و سربلندی و عزت و مقاومت در برابر دشمن تا جانبازی و شهادت داده است، و این همه نه تنها در جمهوری اسلامی ایران مشهود است، بلکه الهام بخش مردم آزاده کشورهای دیگر نیز شده و نهضت های حق طلبانه به وجود آورده است.

یادبود عظمت عاشورا

واقعه دهم محرم سال ۶۱ در کربلا، گرچه در چند ساعت اتفاق افتاد، اما رویدادی بود

که مقصد و هدف دو سپاه کاملاً متضاد یکدیگر بود، و در عده و عده نیز نابرابر بودند. در همین مدت، سپاه عمر سعد فجایعی در معرکه جنگ و پس از آن نسبت به امام حسین علیه السلام و یارانش کردند که قلم از بازگرددنش شرم دارد. اگر نیمی از آنچه را که در مقتلها یا تاریخها نوشته اند، مستند و باورکردنی بدانیم - که به یقین چنین است - باز هم کافی است که پی به عظمت فاجعه و اهمیت مصیبت ببریم و آن را به حافظه تاریخ بسپریم، و برای فراموش نشدن اهداف متعالی و انسانی و هدایتی آن شهادت حق طلبانه، هر ماه و سال آن را بازگوییم، و با ندبه و نوحه پیوند محبت و تبعیت خود را از سرور و برتر شهیدان و یاوران باوفایش اظهار کنیم.

اما در رویداد عاشورا، آنچه بی مانند است، حالات روحانی و اخلاص و معرفت است، همراه با عشقی مقدس و آمادگی برای شهادت که در گفتار و رفتار حسین بن علی علیه السلام و خویشان و اصحابش دیده می شود و در کتابها ثبت و ضبط شده، این خالص بودن و حق پرستی محض، با ثبات یقین و رضا به قضای الهی فضایی است بس گران بها و کمیاب که در کمتر جهاد و جهادگری وجود دارد.

خدای شکور

خدایی که دانای نهان و آشکار است، به اقتضای صفت «شکور»^۱ از آنان تشکر می کند، چنان که در قرآن آمده: «لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۲ (فاطر/ ۳۵). و شکر خدای سبحان، انعام و احسان اوست؛ یعنی عملی است نه لفظی، و چه پاداش و انعامی بهتر از این که حماسه عاشورا و یاد و نام عاشوراییان مخلص را جاودان کرد و عظمت بخشید، و عشق و اخلاص و ایثار و فداکاریشان را چراغ راهنمای حیات ما قرار داد، تا در جهاد با نفس بدفرمای به خطا نرویم!

به امید آنکه پیرو راستین و رونده راهشان باشیم و به فوز عظیم برسیم.

۱. شکور: بنا به آنچه راغب نوشته: هرگاه خداوند به «شکر» وصف شود مقصود آن است که به بندگانش نعمت می دهد و پاداش عبادتی که کرده اند عطا می کند» (المفردات).
۲. تا خداوند اجر و پاداش کامل به آن ها دهد و از فضلش بر آن ها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است.

اگر سؤال شود در این زمان چه کنیم تا ما هم به آن فوز عظیم نایل شویم؟ و اجری مانند شهیدان کربلا و یاوران امام حسین علیه السلام داشته باشیم. به نظر نویسنده نکته‌ای که ابوالفتح رازی - در مقایسه بین حج و جهاد - گفته پاسخی شایسته و نقل کردنی است:

«پایه جهاد بیش از پایه حج است. اگر دشمنی رانمی‌یابی که با او جهاد کنی تا کشته‌اش شوی، با خود گرد و با خود جهاد کن، و در آن جهاد اجتهاد کن که از تو دشمن تر تو را نیست. أعدیٰ عدوئکَ یَبْئِئُکَ جَنَبِیکَ^۱. تا کشته خود شوی به دست خود، تا قاتل و مقتول تو باشی. به قاتلی درجه مجاهدان یابی، به مقتول پایه شهیدان» (الخراعی، ۱۳۷۱: ۳/۱۱۳).

منابع

۱. حزانى، حسن بن على، *تحف العقول*، تصحيح على اڪبر غفارى، كتاب فروشى اسلاميه، شعبان ۱۳۸۴ ق.
۲. الخزاعى النيشابورى، حسين بن على، *روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن*، مشهور به تفسير ابوالفتح، تصحيح دكتور ياحقى، دكتور ناصح، بنياد پژوهشهاى اسلامى، ۱۳۷۱.
۳. الراغب الاصفهاني، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، تحقيق محمد سيدكيانى، المكتبة المرتضوية، طهران، ۱۳۳۲.
۴. قمى، شيخ عباس، *مفاتيح الجنان*، تصحيح و ترجمه فارسى بنياد پژوهشهاى اسلامى، انتشارات به نشر، ۱۳۹۱.
۵. گروهى از نويسندگان، *سبرى در سلوك حسيني*، دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۸۱.
۶. مجلسى، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۷. منقرى، نصر بن مزاحم، *پيكار صفيين*، تصحيح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرويز اتابكى، تهران، ۱۳۷۵.
۸. نجمى، محمدصادق، *سخنان حسين بن على علیه السلام از مدينه تا كربلا*، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ پنجم، ۱۳۶۴.

۱. حديث نبوى است كه به عبارت: افضل الجهاد من جاهد نفسه التى بين جنبيه نقل شده. رك: مجلسى، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۷۰، ص ۶۵، ح ۷.